

## تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانزیه به مثابه متا- فیزیک نوین

سیدعلی منوری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

### چکیده

مشهور است که چشم‌انداز تأمل‌گرا در روابط بین‌الملل معاصر، بازتاب دهنده امر اجتماعی/ معنایی است. از این منظر، چشم‌انداز مذکور با تأمل در باب فرایند نظریه‌پردازی، به تعهدات فرانظری معطوف شده است. نویسنده با روی آوردن به رویکرد فلسفی و بهره جستن از بصیرت‌های هوسرل و هایدگر، به‌ویژه دو پنداشت نیت‌مندی و زمان‌مندی، می‌کوشد با اتخاذ نگاهی انتقادی، فرانزیه روابط بین‌الملل معاصر را واسازد. استدلال نویسنده آن است که در تحول چشم‌اندازهای نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، متا-فیزیک چشم‌انداز خردگرا که مبتنی بر بازی بی‌پایان حاکمیت و آناشسی در نظام بین‌الملل آناشیک متشکل از دولت‌های دارای حاکمیت بود، به متا- فیزیک چشم‌انداز تأمل‌گرا مبتنی بر تأملات فرانظری با محوریت وجوه سه‌گانه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، تحول یافته است. فرضیه این مقاله، آن است که فرانزیه/ متا-فیزیک روابط بین‌الملل معاصر برای نظریه‌پرداز تعلیق شده و می‌توان به جای نظریه، به نظریه‌پرداز معطوف شد. نتیجه آنکه فهم نظریه‌پرداز از معنای روابط بین‌الملل معاصر، مشروط به اشتراک افق زمانی هستندگی وی در کنار دیگر انسان‌ها/ هستندگان بوده و تبعاً شناخت وی نیز از آنها خارج از این حیث زمانی نیست. در این پژوهش، گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام و روش تحلیل محتوا برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

**واژه‌های کلیدی:** روابط بین‌الملل، خردگرایی، تأمل‌گرایی، فرانزیه، متا- فیزیک

## ۱. طرح مسأله

بدون تردید، هسته اصلی دانش روابط بین‌الملل<sup>۱</sup>، نظریه‌ها و ساحت نظریه‌پردازی است. در واقع، از زمان شکل‌گیری نخستین کرسی این رشته در دانشگاه ولز در ۱۹۱۹ (Burchill & Linklater, 2005: 6)، نخستین پویش‌های معطوف به نظریه‌پردازی - هرچند به‌گونه‌ای خام و سطحی - آغاز شد. به بیان ایکو، «تاریخ نظریه روابط بین‌الملل تنها با تولد رشته روابط بین‌الملل آغاز شد» (Aiko, 2006: 96). در این خصوص، نباید از یاد برد که این مولود بر مبنای تجربه پیشین نخستین جنگ جهانی، صرفاً متوجه هدایت روابط بین‌الملل در مسیر صلح بود.

تحولات بعدی رشته روابط بین‌الملل، به تدریج چنین نمایاند که نظریه‌پردازان درکی واحد از سوژه‌های روابط بین‌الملل دارند. از این نظر، آنچه بیش از پیش مؤید این مدعا بوده، دو متن برجسته است که سلطه جریان اصلی<sup>۲</sup> را بر رشته روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم سبب شدند: سیاست میان‌ملت‌ها: تلاش برای قدرت و صلح (1993) و نظریه سیاست بین‌الملل (1979). بر این اساس، مورگنتا<sup>۳</sup> و والتس<sup>۴</sup> به‌عنوان برجسته‌ترین نظریه‌پردازان دیدگاه‌های واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی، تصویری واحد از سوژه‌های روابط بین‌الملل در قالب دولت‌ها (دولت‌بودگی<sup>۵</sup>) به دست دادند. در این تصویر دولت‌محور، تنها درکی واحد از خود (تصویر خودانگارانه<sup>۶</sup>)، آن هم متبلور در کنشگران دولتی، فراهم آمد.

- 
1. IR Discipline
  2. Mainstream
  3. Hans J. Morgenthau
  4. Kenneth N. Waltz
  5. Statehood
  6. Egoistic Image

تحوّل روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../ ۲۹

از سوی دیگر، با توجه به سلطه دانش‌پژوهانه ایالات متحده بر رشته روابط بین‌الملل، می‌توان چنین استنباط کرد که در کنار یکسان بودن کارکردهای واحدهای نظام بین‌الملل، چنانکه والتس می‌گوید (7-93: 1979)، این واحدها براساس تمایز مبتنی بر حاکمیت، به مثابه موجودیت‌هایی جدا از یکدیگر قلمداد می‌شوند. این‌گونه است که در بستر تلقی مذکور - یا همان سومین تصویر<sup>۱</sup> از نظریه روابط بین‌الملل به بیان والتس در انسان، دولت و جنگ (1959) - اسطوره‌هایی مانند امنیت ملی و منافع ملی در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد و بدین اعتبار، متا-فیزیک روابط بین‌الملل در قالب نظام متشکل از دولت‌های ملی دارای حاکمیت تعریف می‌شود.

با پایان یافتن جنگ سرد، اگرچه دیدگاه‌هایی چون: مکتب انگلیسی<sup>۲</sup>، سازه‌نگاری<sup>۳</sup>، نظریه انتقادی<sup>۴</sup>، پساتجددگرایی / پساساختارگرایی<sup>۵</sup>، فمینیسم<sup>۶</sup>، و پسااستعمارگرایی<sup>۷</sup> مستظهر مستظهر به مباحثاتی در باب اصول، هنجارها، و قواعد - در ارتباط با حوزه‌های موضوعی متفاوتی چون قومیت، جنسیت، مذهب و اخلاق - صورت‌بندی نوینی درخصوص مسائل بنیادین روابط بین‌الملل به دست دادند. این دیدگاه‌ها با روی آوردن به بازاندیشی<sup>۸</sup> گامی بلند در جهت فاصله گرفتن از دیدگاه‌های جریان اصلی برداشته، در تأمل‌گرایی<sup>۹</sup> در باب دانش روابط بین‌الملل سهم شدند.

- 
1. The Third Image
  2. English School
  3. Constructivism
  4. Critical Theory
  5. Post-modernism/ Post-structuralism
  6. Feminism
  7. Post-colonialism
  8. Reflexivity
  9. Reflexivism

با توجه به مطالب فوق، این مقاله درصدد پیش بردن رویکردی انتقادی در باب درگیری چشم‌انداز تأمل‌گرا در متافیزیک صورت‌بندی شده، در قالب فرانظریه<sup>۱</sup> است. آنچه آنچه در این مقاله نقطه عزیمت من بوده، توجه به نظریه‌پرداز به جای نظریه است. در این جهت و برای تأمل در باب متافیزیک جدید در نظریه‌های چشم‌انداز جدید، می‌توان این پرسش بنیادین را مطرح کرد که چگونه می‌توان با تحول چشم‌انداز خردگرایی، به چشم‌انداز تأمل‌گرایی در رشته روابط بین‌الملل، وضعیت متافیزیکی رشته را توضیح داد؟ اگر بپذیریم که معنا چیزی است که همواره از ما می‌گریزد و ما نمی‌توانیم آن را تصرف کنیم، آنگاه جهان روابط بین‌الملل، جهان نظریه‌ها<sup>۲</sup> نیست؛ بلکه جهان نظریه‌پردازان به مثابه انسان‌ها<sup>۳</sup> است. بدین ترتیب، می‌توان از این دریچه به مسأله متافیزیک معطوف شد.

در نمایی کلی، می‌توان عنوان کرد که این مقاله دربردارنده گرایش فلسفی - شاید به موازات گرایش اجتماعی<sup>۴</sup> چشم‌انداز تأمل‌گرا<sup>۵</sup> - در دانش روابط بین‌الملل است. وایت بر این عقیده بود که «نظریه بین‌الملل، فلسفه سیاسی روابط بین‌الملل است» (Yost, 1994: 264). در این جهت، می‌توان در تکمیل این نگاه از پویش‌های فلسفی بهره جست. در این مسیر، نویسنده درصدد برآمده است که بصیرت‌های فلسفی دو تن از تأثیرگذارترین - و شاید به‌حق، تأثیرگذارترین - چهره‌های فلسفه سده بیستم: ادموند هوسرل<sup>۶</sup> و مارتین هایدگر<sup>۷</sup> را در ارزیابی مسأله متافیزیک در دانش روابط بین‌الملل به‌کار برد.

- 
1. Metatheory
  2. Meaning
  3. World of Theories
  4. World of Theorists as Human-beings
  5. Social Turn
  6. Reflexivist Perspective
  7. Husserl, Edmund
  8. Heidegger, Martin

تحوّل روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../ ۳۱

در پایان، این مقدمه و درخصوص سازماندهی این مقاله، باید خاطر نشان کرد که مقاله مورد نظر از چهار بخش تشکیل یافته است: در بخش اول، پس از این مقدمه، مطالبی در باب فرانظریه روابط بین‌الملل<sup>۱</sup>، با توجه به تقابل دو جریان خردگرایی<sup>۲</sup> و تأمل‌گرایی ارائه می‌شود؛ بخش دوم، حاوی بصیرت‌های فلسفی هوسرل و هیدگر برای کاربست در بخش‌های بعدی و در ارتباط با رشته روابط بین‌الملل است؛ در بخش سوم، با توجه به بصیرت‌های فلسفی ارائه شده، وضعیت متا-فیزیکی نوین در تحولات نوین رشته روابط بین‌الملل ارزیابی می‌شود و در نهایت، در بخش چهارم از کلیه مطالب پیش‌گفته جمع‌بندی می‌شود.

## ۲. در باب فرانظریه روابط بین‌الملل: تأمل‌گرایی در مقابل خردگرایی

تثبیت نظریه‌پردازی در دانش روابط بین‌الملل، مستلزم وقوع مناظرات در تطورات نظری این زمینه است. در این ارتباط، می‌توان به چهار مناظره<sup>۳</sup> اشاره کرد: مناظره آرمانگرایی در مقابل واقع‌گرایی<sup>۴</sup> در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰؛ مناظره رفتارگرایی در مقابل سنت‌گرایی<sup>۵</sup> در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰؛ مناظرات میان‌پارادایمی<sup>۶</sup> میان واقع‌گرایان، لیبرال‌ها و نومارکسیست‌ها (واقع‌گرایان، کثرت‌گرایان و ساختارگرایان) (۱) در میانه دهه ۱۹۷۰ و در نهایت، مناظره تأمل‌گرایان در مقابل خردگرایان<sup>۷</sup> از دهه ۱۹۸۰ به بعد (Patomaki, 2002)

---

1. Metatheory of IR

2. Rationalism

3. Debate

4. Idealism vs Realism

5. Behavioralism vs Traditionalism

6. Inter-paradigmatic Debates

7. Reflexivists vs Rationalists

36). البته، شایان ذکر است که نمی‌توان به‌گونه‌ای سطحی و مطلق، حدود مناظرات یک رشته را در درون مقولاتی مشخص تعیین کرد.

آنچه در ارتباط با موضوع این مقاله اهمیت دارد، مناظره چهارم است، که نتیجه آن، طرح مسائل فرانظری در رشته روابط بین‌الملل بوده است. در طرف خردگرایی مناظره چهارم دیدگاه نو-نو (نواقع‌گرایی- نهادگرایی نولیبرال<sup>۱</sup>) و در طرف تأمل‌گرایی آن دیدگاه‌های نظریه انتقادی، پسانتجددگرایی/ پسانساختارگرایی، فمینیسم، و پسانساختارگرایی استقرار یافته‌اند. چشم‌انداز تأمل‌گرا در مناظره چهارم، همچنانکه لاپید<sup>۲</sup> یادآور شده است، به لحاظ تاریخی و فکری، بیانگر درهم‌آمیزی روندهای ضداثبات‌گرایی، فلسفی و جامعه‌شناختی است که به‌طور عمده در علوم اجتماعی پا گرفته‌اند (Diez & Steans, 2005: 129). از سوی دیگر، همچنانکه موراوچیک<sup>۳</sup> عنوان می‌کند:

امروزه بسیاری از دانش‌پژوهان رشته روابط بین‌الملل، نظریه روابط بین‌الملل را بر حسب دوگانگی میان نظریه‌های خردگرا و جامعه‌شناختی باز مفهوم‌پردازی می‌کنند (Moravcsik, 2003: 203).

همچنین، از نظر چرنوف<sup>۴</sup> چشم‌انداز تأمل‌گرا دربرگیرنده جریان‌ها و خطوط متفاوت فکری فکری و دانشگاهی است که از فلسفه، زبان‌شناسی، تاریخ و نظریه اجتماعی ریشه می‌گیرند (Chernoff, 2007: 132).

جان‌مایه چشم‌انداز خردگرا توجه به امر مادی<sup>۵</sup>، و جان‌مایه چشم‌انداز تأمل‌گرا، توجه به امر معنایی<sup>۱</sup> است. تمایز میان امر معنایی و امر مادی، به دیدگاه کانت که به جدا

- 
1. Neorealism-Neoliberal Institutionalism (Neo-Neo)
  2. Yosef Lapid
  3. Andrew M. Moravcsik
  4. Fred Chernoff
  5. The Material

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../۳۳

کردن جهان استدلال<sup>۲</sup>، از جهان تعلیل<sup>۳</sup> الزام می‌دارد، بازمی‌گردد. پاتومکی<sup>۴</sup> و وایت<sup>۵</sup> روابط بین‌الملل را به‌عنوان رشته‌ای مسأله‌دار تلقی می‌کنند که مشعر بر تمایز میان تبیین و فهم، خردگرایی و تأمل‌گرایی، اثبات‌گرایی<sup>۶</sup> و پسااثبات‌گرایی<sup>۷</sup> است (Patomaki & Wight, 2000: 222). از این نظر، درحالی‌که چشم‌انداز خردگرا عمدتاً بر نیروهای مادی تأکید دارد، چشم‌انداز تأمل‌گرا در مقابل بر نیروهای معنایی یا اجتماعی تمرکز می‌کند (Rengger, 2006: 428).

وجه مشترک نظریه‌های چشم‌انداز تأمل‌گرا، مساهمت در انتقادات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نسبت به چشم‌انداز خردگراست. تأمل‌گرایان همواره تمرکز نواقح‌گرایی والتسی<sup>۸</sup> را بر کنشگران عقلانی و عینی، به‌دلیل ترسیم تصویری غیرتاریخی از سیاست بین‌الملل و توصیفی بدون زمان از رفتار کنشگران مذکور به‌شدت انتقاد کرده‌اند (Leysense, 2008: 119 & Weber, 2010: 38). این انتقاد، از سوی دیگر، متوجه نهادگرایی نولیبیرال نیز شده است؛ زیرا از دید کوهن<sup>۹</sup>، رویکرد مذکور پیش از آنکه وامدار لیبرالیسم باشد، وامدار نواقح‌گرایی است. این دو، در دهه ۱۹۸۰ در کنار هم «گونه‌های نو<sup>۱۰</sup>» را پایه‌ریزی کردند (Ruggie, 1998: 3). این گونه‌های نو، به بیان ونت، مبتنی بر تعهد

- 
1. The Ideational
  2. Reasoning
  3. Causation
  4. Heikki Patomaki
  5. Colin Wight
  6. Positivism
  7. Post-positivism
  8. Waltzian Neorealism
  9. Robert Owen Keohane
  10. Neo Variants

مشترک نسبت به خردگرایی هستند (Wendt, 1992: 391). بدین ترتیب، درحالی‌که نظریه‌های تأمل‌گرا به سرشت تفسیری امور واقع اجتماعی<sup>۱</sup>، بازاندیشی در باب نظریه<sup>۲</sup> و نقش مناسبات تکوینی<sup>۳</sup> اعتقاد دارند، نظریه‌های خردگرا، ثابت بودن هویت کنشگران، جدایی ساختار از کارگزار، و امکان‌پذیری تنها نوعی خاص از آناژشی را مدنظر قرار می‌دهند (Chernoff, 2007: 142-3).

مهم‌ترین مفهومی که با توجه به مطالب فوق و در ارتباط با مسأله این مقاله شایسته توضیح است، مفهوم تأمل یا بازاندیشی است. از دید جکسون<sup>۴</sup> تأمل یا بازاندیشی «موجه ساختن یا بنیاد بخشیدن به ادعاهای تجربی؛ نه با مرتبط کردن آنها با جهان مستقل از ذهن<sup>۵</sup> و نه با مرتبط کردن آنها با مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی؛ بلکه با مرتبط کردن آنها با رویه‌های تولید دانش است» (Jackson, 2011: 157). بر همین اساس، تأمل‌گرایان انتقادات خود را نسبت به خردگرایان در روابط بین‌الملل مطرح می‌سازند.

به نظر می‌رسد تأمل‌گرایی در روابط بین‌الملل معاصر، بر فرانظریه تمرکز خاص دارد. از دید رویس - اسمیت<sup>۶</sup> فرانظریه‌ها به‌عنوان نظریه‌هایی درنظر گرفته می‌شوند که سایر نظریه‌ها (نظریه‌های رده دوم) را بر مبنای آنها تحلیل می‌کنند. از دیدگاه وی، در رشته روابط بین‌الملل، این اصطلاح به مجموعه‌ای از مفروضات اولیه منطقی ارجاع می‌دهد که شرایط امکان‌پذیری نظریه‌های رده دوم را فراهم می‌آورند (Reus-Smit, 2013: 592). نظریه‌های رده دوم در معنای عام، همان طیف متنوع و بعضاً متعارض نظریه‌های روابط

1. Social Facts
2. Reflectivity of Theory
3. Constitutive Relations
4. Robert T. Jackson
5. Mind-independent World
6. Christian Reus-Smit



تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../ ۳۵

بین‌الملل بوده که درخصوص محتوای تجربی روابط بین‌الملل سخن می‌گویند. گازینی<sup>۱</sup> در توصیف فرانظریه به‌عنوان یکی از وجوه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل چنین می‌گوید:

نظریه‌پردازی فرانظری بلوک‌های ساختمانی و پایه‌هایی را فراهم می‌آورد که همه نظریه‌ها بر مبنای آنها ساخته می‌شوند. این بلوک‌ها شامل هستی‌شناسی (مفروضاتی درخصوص آنچه وجود دارد)؛ معرفت‌شناسی (مفروضاتی درخصوص آنچه ما می‌توانیم بشناسیم) و روش‌شناسی (مفروضاتی درخصوص مؤلفه‌های تکوینی پیشین که بر اساس آنها نظریه‌ها را می‌توان با امور تجربی مواجه ساخت) هستند. نظریه‌پردازی فرانظری به موازات این سه مورد، شامل مفروضاتی درباره سرشت زمان (از حیث خطی یا چندلایه بودن)، یا فهم تاریخ که به نوبه خود دلالت‌هایی برای روش‌شناسی دارد نیز هست. فرانظریه‌پردازی آنگاه که ارتباط منطقی آن دسته از مفروضاتی را که نظریه‌های موجود بر مبنای آنها ساخته می‌شوند، بازبینی می‌کند، شکل انتقادی به‌خود می‌گیرد. این بازبینی فرانظریه‌ای نشان می‌دهد که مفروضات مورد نظر در کجا با یکدیگر برخورد دارند و از این رو، شکل‌گیری نظریه در کجا انسجام ندارد (Guzzini, 2013: 533).

بدون تردید، خردگرایی نیز وضعیتی متا- فیزیکی دارد. آنچه از این رهگذر اهمیت دارد، پنداشت هستی‌شناختی خردگرایی درخصوص روابط بین‌الملل است. بر این مبنای مفروضات هستی‌شناختی رشته روابط بین‌الملل در سه سنت فکری واقع‌گرایی، خردگرایی، و انقلابی‌گرایی<sup>۲</sup> (تقسیم‌بندی مارتین وایت<sup>۳</sup>) متمرکز بر سوژه مدرن هستند. به‌عبارت

---

1. Stefano Guzzini

2. Revolutionism

3. Martin Wight

روشن‌تر، رشته روابط بین‌الملل به‌عنوان بخشی از علم‌الاجتماع و در خط سنت مدرنیستی در وضعیت متا-فیزیکی بنیادین آن سهیم است؛ زیرا دولت‌های ملی دارای حاکمیت در حکم سوژه مدرن در مرکزیت رشته قرار دارند. مرکزیت هستی‌شناختی سوژه مدرن در رشته روابط بین‌الملل به سه شیوه حاصل شده است: ۱- تمرکز بر دیپلمات عنوان کارگزار سیاسی هدفدار و منفعت‌جو؛ ۲- جنبه انسانی بخشیدن<sup>۱</sup> به موجودیت‌های جمعی و در رأس آنها دولت‌ها با انتساب ویژگی‌هایی مانند: عقلانیت، رفتار هدفمند و خودبستگی به آنها و ۳- پذیرش وضعیت محوری سوژه عقلانی پس از مناظره سوم در هم‌نهاد نو- نو<sup>۲</sup> (آنچه به‌عنوان جریان اصلی رشته روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود) با هم‌گرا شدن واقع‌گرایی ساختاری و بین‌الملل‌گرایی لیبرال (نهادگرایی نولیبرال؟) (۲) و پیوند میان آنارشی ساختاری و عقلانیت کارگزاران (Odysseos, 2010: 22-3).

شایسته ذکر است از آنجا که همه نظریه‌ها در اطلاق عام، مؤلفه‌های متا- فیزیکی داشته و از این رو، تمایزی میان محتوای متا-فیزیکی و تجربی یک نظام علمی وجود ندارد (Spegele, 1980: 113)، با گذاشتن خط پیوند (-) میان دو جزء «متا» و «فیزیک»، وضعیت‌های خردگرایانه و تأمل‌گرایانه در این خصوص متمایز می‌شوند؛ بنابراین، متا- فیزیک وضعیت تأمل‌گرای ناظر بر فرآیند است؛ نه نفی متا-فیزیک عام وضعیت خردگرا. این متا-فیزیک، خود، خصلتی تعریف‌کننده - نه تعیین‌کننده - دارد. بر این اساس، چشم‌انداز تأمل‌گرا با فروتنی و با کم اعتبار جلوه دادن - یا بی‌اعتبار جلوه دادن - علم‌گرایی<sup>۳</sup> در روابط بین‌الملل خردگرا/ مادی‌گرا/ طبیعت‌گرا، از راست‌کیشی<sup>۱</sup> جریان اصلی عبور کرده، به جای تبیین رویدادها به فهم آنها توجه می‌کند.

---

1. Anthropomorphisation

2. Neo-Neo Synthesis

3. Scientism

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../۳۷

اکنون باید دید، پیامدهای مباحث فرانظری در ارتباط با مسأله متا-فیزیک چیست. در وهله نخست، شایسته توضیح است که پایان یافتن جنگ سرد و ورود به دوره زمانی پس از آن، به منزله «تحولی عصری»<sup>۲</sup> قلمداد می‌شود. از این منظر، دانش روابط بین‌الملل وارد عصر پساماده‌گرایی<sup>۳</sup> شده است - البته، نه به معنای نفی هرگونه ماده‌گرایی. پساماده‌گرایی مستلزم گذار از فیزیک<sup>۴</sup> چشم‌انداز خردگرایی است؛ بدین معنا، فیزیک ناظر بر طبیعت‌گرایی<sup>۵</sup> جریان اصلی است. گذار از ماده‌گرایی - چشم‌انداز خردگرا - به پساماده‌گرایی - چشم‌انداز تأمل‌گرا - و صحبت از فرانظریه روابط بین‌الملل نه به معنای گذار از متا-فیزیک؛ بلکه معطوف به ظهور متا-فیزیک نوین<sup>۶</sup> است. در ادامه، از بصیرت‌های فلسفی هوسرل<sup>۷</sup> و هیدگر<sup>۸</sup> در پرداختن به مسأله متا-فیزیک در چشم‌انداز تأمل‌گرا استفاده می‌شود.

### ۳. نویدبخشی هوسرل و هیدگر برای رشته روابط بین‌الملل

بدون تردید، هوسرل و هیدگر همان جایگاهی را در تفلسف اروپای سده بیستم دارند که افلاطون<sup>۹</sup> و ارسطو<sup>۱۰</sup> در تفلسف سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد یونان باستان داشتند. نقطه عزیمت این بخش در کاربست دیدگاه‌های هوسرل و هیدگر در دانش روابط

---

1. Orthodoxy

2. Epochal Transformation

3. Post-materialism

4. Physics

5- Naturalism

6. Meta-physics

7. Edmund Husserl

8. Martin Heidegger

9. Plato

10. Aristotle

بین‌الملل - در قالب ترویج گرایش فلسفی - تصور مفهومی نیت‌مندی<sup>۱</sup> در اندیشه هوسرل، هوسرل، و تصور مفهومی زمان‌مندی<sup>۲</sup> در اندیشه هیدگر است. در اینجا با استفاده از بصیرت‌های فلسفی هوسرل و هیدگر در ارتباط با تصورات مفهومی مذکور، کوشش می‌شود در این بخش زمینه‌های لازم را برای ارزیابی رابطه میان نظریه‌پرداز و نظریه در ساحت رشته روابط بین‌الملل فراهم آید.

هوسرل در سنت پدیدارشناسی خود با عبور از «می‌اندیشم، پس هستم»<sup>۳</sup> دکارت<sup>۴</sup> به «من اندیشه‌ای را می‌اندیشم»<sup>۵</sup> گامی بلند در حوزه معرفت‌شناسی برمی‌دارد. کلید فهم این چرخش، نیت‌مندی است. نیت‌مندی شیوه‌ای است که در آن تجربه به چیزهای مختلف معطوف می‌شود. هوسرل با طرح عبارت «عمل آگاهی»<sup>۶</sup> - آگاهی مفهوم کلیدی دیگر در فلسفه وی است - چنین عنوان می‌کند که آگاهی ما همواره از چیزی<sup>۷</sup> است (Smith, 2007: 51). صفت ممیزه آگاهی، نوع مشخصی از «عطف بی‌واسطه»<sup>۸</sup> است. درواقع، هنگامی که من می‌اندیشم یا درک می‌کنم، من در حال اندیشیدن یا درک چیزی هستم (Follesdal, 1988: 108-9). از منظر هوسرل، نیت‌مندی به معناداری<sup>۹</sup> عمل ذهنی که اساساً مستقل از هستی تجربی آنچه عمل مذکور به آن التفات دارد، دلالت می‌کند. معنای عطف

- 
1. Intentionality
  2. Temporality
  3. Cogito Ergo Sum
  4. René Descartes
  5. Ego Cogito Cogitatum
  6. Act of Consciousness
  7. Consciousness of Something
  8. Directedness
  9. Meaningfulness

تحوّل روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../ ۳۹

بی‌واسطه در آگاهی قصدی، امکان‌شهود<sup>۱</sup> مستقیم امر قصد شده است (Elliot, 2005: 6, 22).

هوسرل با طرح مبحث نیت‌مندی در صدد برآمد تا مشکل سوژه/ ابژه<sup>۲</sup> را در سنت خردگرایی<sup>۳</sup> - که با دکارت آغاز شد و توسط اسپینوزا<sup>۴</sup>، لایب‌نیتس<sup>۵</sup>، کانت<sup>۶</sup>، و هگل<sup>۷</sup> ادامه داده یافت - حل کند. در فلسفه مدرن غرب از زمان دکارت سوژه چیزی نبود، جز خود بشر که هیچ‌گونه اتکایی به منابع الهی و خارجی نداشت و بدین قرار، هرچه در مقابل این سوژه متأمل<sup>۸</sup> قرار می‌گرفت، در حکم ابژه بود (Odysseos, 2010: 21).

هوسرل عمل قصدی<sup>۹</sup> (نوئیس<sup>۱۰</sup>) را جایگزین سوژه، و محتوای قصد شده (نوئما<sup>۱۱</sup>) شده (نوئما<sup>۱۱</sup>) را جایگزین ابژه کرد. بنابراین، نیت‌مندی مبتنی بر رابطه پیچیده میان سوژه، عمل، محتوا و ابژه است. نکته مهم از این رهگذر، آن است که برخلاف سه مورد اول، این امکان وجود دارد که ابژه برای ما موجود نباشد (Smith, 2007: 58). محتوا قصد صرف است؛ ولی ابژه چیزی بوده که مستقیماً به شهود ما تحویل شده است (Elliot, 2005: 21). ابژه قصدی اگرچه برای آگاهی حاضر بوده؛ اما ممکن است در تناظر با واقعیت مادی نباشد (Scruton, 1995: 251).

- 
1. Intuition
  2. Subject/ Object Problematique
  3. Rationalism
  4. Baruch Spinoza
  5. Gottfried Wilhelm Leibniz
  6. Immanuel Kant
  7. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
  8. Reflective Subject
  9. Intending Act
  10. Noesis
  11. Noema

هوسرل در دستگاه معرفت‌شناختی خود با روش تعلیق (فروکاست<sup>۱</sup>)، جهان را در التفات سوژه/ اگو/ من<sup>۲</sup> قوام می‌بخشد. در واقع، در پدیدارشناسی هوسرل جهان چیزی است که برای من استعلایی<sup>۳</sup> پدیدار می‌شود. از این منظر، «نیت‌مندی، گشودگی ما به جهان، و وجه استعلا دهنده هستی است» (Cobb-Stevens, 1994: 35). تلقی هوسرل از سوژه بدون جهان<sup>۴</sup>، قائم به خود<sup>۵</sup> و تحکم‌آمیز<sup>۶</sup>، هیدگر را واداشت تا «... معنای زندگی را صرف نظر از ساخت‌های نظری فراچنگ آورد» (Odysseos, 2009: 210,212). هیدگر چنین اظهار می‌کند که فراچنگ آوردن عملی ابژه‌ها که ما به‌طور قابل ملاحظه‌ای در زندگی روزمره خود با آنها مواجه هستیم، بسیار بنیادی‌تر از تأملات مفصل در باب آن ابژه‌هاست که متعاقباً و با فاصله درگیر آنها می‌شویم (Jackson, 2011: 129).

برای هیدگر، بر خلاف هوسرل، هستی نسبت به شناخت تقدم دارد: هستی‌شناسی بنیادین<sup>۷</sup>. بدین ترتیب، برای هیدگر «می‌اندیشم، پس هستم» به «من هستم، پس می‌اندیشم» مبدل می‌شود؛ بدین معنا که «من اندیشنده<sup>۸</sup>» تابعی از «من هستنده<sup>۹</sup>» می‌شود. در واقع، هیدگر سنت هستی‌شناسی فلسفه غرب را با تمایز میان هستی و هستنده فروریخت؛ امری که در تفلسف غربی ناندیشیده باقی مانده بود (Odysseos, 2010: 20). درحالی که هوسرل در قالب نیت‌مندی به تجربه شخصی توجه کرده و گذشته، حال و آینده را با مفهوم

- 
1. Reduction
  2. Subject/ Ego/ I
  3. Transcendental Ego
  4. Worldless
  5. Self-sufficient
  6. Masterful
  7. Fundamental Ontology
  8. Thinking Ego
  9. Being Ego

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../ ۴۱

«جریان آگاهی»<sup>۱</sup> به هم متصل می‌کند، هیدگر ساختار زمانی هستی را مدنظر قرار می‌دهد (Keller, 1999: 1-14). برای هیدگر، پنداشت نیت‌مندی جای خود را به استعلای دازاین<sup>۲</sup> می‌دهد. دازاین هستنده‌ای است که هستی را فهم می‌کند. از دید هیدگر، نیت‌مندی تنها برحسب استعلای بنیادین دازاین فهم می‌شود (Moran, 2000: 231-3). در اندیشه هیدگر، مفهوم دازاین با مفهوم زمان‌مندی پیوند خورده است. بدین اعتبار، زمان‌مندی، معنای هستی دازاین است. در واقع، از دید هیدگر «معنا یا دلالت زیربنایی هستی دازاین، زمان‌مندی است» (Mulhall, 2005: 161).

گفتنی است از دید هیدگر، دازاین صرفاً در جهان حاضر نیست؛ بلکه حضور آن، ویژگی معین اگزیستانس<sup>۳</sup> (هستی‌ظهوری برون‌خویشانه) است. دازاین در اینجا تقدم بودی<sup>۴</sup> دارد؛ بنابراین، به همراه سایر هستندگان در مقابل هستی قرار دارد. از سوی دیگر، دازاین تقدم هستی‌شناختی دارد؛ زیرا اگزیستانس آن، عاملی تعیین‌کننده برای آن است. از این نظر، دازاین تنها هستنده‌ای است که پرسش از هستی را طرح می‌کند. در نهایت، دازاین نسبت به سایر موجودات دارای این ویژگی است که فهمی از هستی موجودات مذکور دارد؛ بنابراین، اگزیستانس او به دیگر موجودات تقدم دارد و اگزیستانس وی پیش شرط همه هستی‌شناسی‌هاست. دازاین در یک زمان، هم سوژه هستنده، و هم ابژه هستی است (Odysseos, 2009: 210).

هیدگر با تمایز بودشناختی / هستی‌شناختی<sup>۵</sup>، و تحلیل اگزیستانسیل (موجودی) /

- 
1. Stream of Consciousness
  2. Dasein
  3. Existence
  4. Ontic
  5. Ontico-Ontological Difference

اگزیستانسیال(وجودی)<sup>۱</sup> از یک سو انسان را هستنده‌ای می‌یابد که بنا به حضور و وقوع<sup>۲</sup> خود، هستی را درک می‌کند(Pattison, 2000: 14-5)؛ و از سوی دیگر، هستی به‌گونه‌ای نشئه‌کننده، خود را برای او آشکار می‌کند(Taminiaux, 1994: 34-6). البته، فهم دازاین انسانی<sup>۳</sup> از هستی به مقتضای فناپذیری<sup>۴</sup> و پرتاب‌شدگی<sup>۵</sup> وی در جهان، ناتمام است (Aho, 2009: 22-4). بدین ترتیب، زمان‌مندی تنها افق استعلایی است که در آن ما معنای هستی را می‌فهمیم؛ زیرا کل هستی برحسب زمان فهم می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، دازاین چیزی جز زمان‌مندی آن نبوده، سهل است که خود، زمان است(Tonner, 2010: 8,57).

اکنون با ارائه بصیرت‌های فلسفی هوسرل و هیدگر پیرامون نیت‌مندی و زمان‌مندی هنگام آن فرارسیده است که با کاربست بصیرت‌های مذکور در رشته روابط بین‌الملل، مسأله متا-فیزیک روابط بین‌الملل تأمل‌گرا ارزیابی شود. بخش بعدی مقاله بر این مبنا سامان یافته است.

#### ۴. فرانظریه به مثابه متا- فیزیک چشم‌انداز تأمل‌گرا

اکنون که نزدیک به یک سده از تأسیس رشته روابط بین‌الملل می‌گذرد؛ به‌گونه‌ای حیرت‌آور مشاهده می‌شود که هیچ رشته‌ای چون رشته مذکور نسبت به زمان شکل‌گیری آن تا این حد درگیر نظریه‌پردازی نبوده است. در یک نمای کلی، می‌توان ادوار نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل را به سه بخش تقسیم کرد: دوره اول در سال‌های بین دو جنگ جهانی اول و دوم، دوره دوم پس از جنگ جهانی دوم و سراسر جنگ سرد، و دوره

- 
1. Existentiell/ Existential Analysis
  2. Facticity
  3. Human Dasein
  4. Finitude
  5. Thrownness



### تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../۴۳

سوم پس از پایان یافتن جنگ سرد. صفت ممیزه دوره سوم نسبت به دوره‌های اول و دوم آن است که این دوره به شدت درگیر مباحث فرانظری شده است.

نکته بسیار مهم در ارتباط با درگیری فرانظری در دوره سوم نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل، آن است که با گذار از وضعیت خردگرایانه به وضعیت تأمل‌گرایانه، فرانظریه روابط بین‌الملل همچون یک متا-فیزیک نوین سر برآورده که این مسأله خود بیانگر توجه بسیار به مسائل درجه دوم یا بنیادین، به نسبت مسائل درجه اول یا محتوایی - تعبیری که ونت به کار می‌برد (Wendt, 1999: 4-5) - است. به عبارت دیگر، چهارمین مناظره در چهارچوب رشته روابط بین‌الملل بر اساس طبقه‌بندی ویور (Waever, 2005: 8-26)، متضمن «تعهدات فرانظری»<sup>۱</sup> مبتنی بر وجوه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است. این تعهدات بیش از پیش، معرف محتوای متا-فیزیکی نظریه‌های روابط بین‌الملل معاصر است. اکنون ما می‌توانیم از فرانظریه به مثابه متا-فیزیک نوین روابط بین‌الملل سخن بگوییم.

اما آنچه در ورای ادوار نظریه‌پردازی فوق اهمیت دارد، این پویس‌های نظری مشروط و مقتضی به وجود نظریه‌پردازان است. در واقع، هنگامی که ما از نظریه‌ها صحبت می‌کنیم، تلویحاً به موجودیت‌های نظری<sup>۲</sup> اشاره می‌کنیم که مقصود نظریه‌پردازان بوده‌اند. بدین اعتبار، در رشته روابط بین‌الملل همواره جهان نظریه‌پردازان، امری پیشینی نسبت به جهان نظریه‌ها بوده است. بنابراین، ما باید به جای نظریه‌های روابط بین‌الملل، به نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل معطوف شویم؛ جهان نظریه‌پردازان به جای جهان نظریه‌ها. اما از سوی دیگر، این نظریه‌پردازان خود هستندگانی انضمامی<sup>۳</sup> هستند؛ بدین معنا، پیش از

---

1. Meta-theoretical Commitments

2. Theoretical Entities

3. Concrete Beings

آنکه در حجاب واژگان مترادفی چون فرد<sup>۱</sup>، شخص<sup>۲</sup>، کنشگر<sup>۳</sup>، و کارگزار(عامل)<sup>۴</sup> پنهان شوند، هستنده‌ای به نام انسان<sup>۵</sup> هستند؛ بنابراین، ما با جهان «نظریه‌پردازان به مثابه انسان‌ها» مواجه هستیم.

اگر بخواهیم مطالب فوق را با بصیرت‌های منتج از نیت‌مندی و زمان‌مندی منطبق کنیم، می‌توان چنین استدلال کرد که محتوای موجودیت‌های نظری به مثابه ابژه‌های قصدی بوده که در آگاهی نظریه‌پرداز نقش بسته است؛ اما این محتوا، خود، دارای افقی زمانی<sup>۶</sup> به مقتضای تاریخ هستندگی<sup>۷</sup> نظریه‌پرداز است. این تأمل بسیار بنیادین بیانگر آن است که موجودیت‌های نظری همواره در طی زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شوند؛ بنابراین، برای مثال، ما هرگز نمی‌توانیم درکی پایدار از نظریه واقع‌گرایی در دانش روابط بین‌الملل داشته باشیم.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان ظهور متا- فیزیک نوین را در چشم‌انداز تأمل‌گرای روابط بین‌الملل توضیح داد؟ در پاسخ به این پرسش باید در نظر داشت که محتوای چشم‌انداز تأمل‌گرا به‌عنوان موجودیتی نظری محصور در پویش نظریه‌پردازی، و به‌عبارت صحیح‌تر، محصور در جهان نظریه‌پردازان است. البته، این نظریه‌پردازان انسان‌هایی هستند که برخلاف شیوه‌ای که به «ابژه‌های بی‌روح»<sup>۸</sup> واکنش نشان نشان می‌دهند (Bernstein, et al, 2000: 47)، نسبت به محیط پیرامون خود التفات دارند. از

1. Individual
2. Person
3. Actor
4. Agent
5. Human-being
6. Temporal Horizon
7. Beingness
8. Inanimate Objects

## تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به ... / ۴۵

سوی دیگر، در ارزیابی این مسأله باید به روند تکامل نظریه‌های روابط بین‌الملل بازگردیم. آنچه در ارزیابی این روند برای ما برجسته می‌شود، دور سوم نظریه‌پردازی پس از پایان یافتن جنگ سرد است. برای این مدعا دو دلیل وجود دارد: ۱- ما هم‌اکنون در حال تجربه دور سوم نظریه‌پردازی هستیم، و افق زمانی ما منطبق بر این مرحله تاریخی است؛ ۲- حتی هنگامی که ما نظریه‌های ادوار پیشین را بررسی می‌کنیم، در واقع، با دستگاه معرفت‌شناسی زمان حاضر خود نظریه‌های مذکور را ارزیابی می‌کنیم.

بدین ترتیب، ما در تحلیل مسأله متا- فیزیک نوین در نظریه‌های معاصر روابط بین‌الملل (چشم‌انداز تأمل‌گرا) با دو دسته از مسائل روبه‌رو شده‌ایم: مسائل هستی<sup>۱</sup> و مسائل شناخت<sup>۲</sup>. دلیل تقدم مسائل هستی به مسائل شناخت، وارونه ساختن تقدم شناخت نسبت به هستی توسط هیدگر - چنانکه اسمیت هم بدان اشاره کرده (Smith, 1996: 26) - است. در ادامه این بخش از مقاله، به مسائل هستی و مسائل شناخت توجه می‌کنیم. یادآوری این نکته ضروری است که تمرکز بر این دو مقوله، به معنای توجه به هستی نظریه‌پرداز و الزامات شناخت پدیدارهاست.

۱-۴. **مسائل هستی:** ارجاع نظریه به نظریه‌پرداز - آن هم در کسوت دازاین انسانی - به معنای آن است که نظریه‌پرداز محصور در افق زمانی خود است. از این نظر، التفات به متا- فیزیک توسط نظریه‌پرداز در چهارچوب دانش روابط بین‌الملل معاصر، مشروط به افق زمانی سوم در ساحت نظریه‌پردازی - دوره زمانی پس از جنگ سرد - است؛ اما همچنانکه در بخش سوم این مقاله مفصل بحث شد، چشم‌انداز تأمل‌گرا به نوعی چرخش اجتماعی - جایگزینی برای فیزیک‌گرایی و طبیعت‌گرایی در قالب چشم‌اندازهای خردگرا - شکل داده است. مسأله مهم در اینجا آن است که فرانظریه روابط بین‌الملل معاصر (تعهدات فرانظری)

---

1. Questions of Being

2. Questions of Episteme

همچون نوعی متافیزیک ما را با جهان روابط بین‌الملل بیگانه می‌سازد. این درحالی است که نظریه‌پرداز یا دازاین انسانی درصدد رهایی از هرگونه ساخت نظری و فرانظری بوده؛ چراکه «بودن-در-جهان»<sup>۱</sup> برای دازاین، مستلزم تعلیق (فروکاست) متافیزیک برای اوست. بدین ترتیب، می‌توان ظهور متافیزیک را در افق زمانی روابط بین‌الملل معاصر از زوایه «هستندگی-در-جهان روابط بین‌الملل زمان حاضر»<sup>۲</sup> برای دازاین تحلیل کرد. از این نظر، فرانظریه روابط بین‌الملل معاصر به مثابه متافیزیک مانعی در جهت فهم و درک اصیل پدیده‌ها برای نظریه‌پرداز به‌مثابه دازاین ایجاد می‌کند. شاید بتوان چنین ادعا کرد که دیدگاه‌های مترقیانه‌ای چون مکتب انگلیسی، سازه‌نگاری، نظریه انتقادی، پساتجددگرایی/پساساختارگرایی، فمینیسم و پسااستعمارگرایی، علی‌رغم دستاوردهای تأمل‌گرایانه در توصیف پدیده‌ها همچنان گرفتار عارضه درون‌ذاتیت<sup>۳</sup> هستند؛ اما بازگشت به نظریه‌پرداز یا دازاین انسانی و رهایی از استلزمات متافیزیکی این چشم‌انداز تأمل‌گرا، چرخش اجتماعی نسبت به پدیده‌های روابط بین‌المللی و اسازی<sup>۴</sup> می‌شود.

رویکرد فوق نسبت به پدیده‌های مذکور به‌شدت در بصیرت فلسفی هیدگر در هستی و زمان (۲۰۰۱) ریشه دارد. همچنانکه اُدیسئوس<sup>۵</sup> یادآور می‌شود، هیدگر با آشکار کردن وقوع هستی برای دازاین در دگرسالاری<sup>۶</sup>، بر نقش مقوم دیگربودگی رهنمون می‌شود؛ زیرا نخست، دازاین در حالت غوطه‌ور شدن در جهان، سایر هستندگان را به‌عنوان ابژه درک نمی‌کند؛ دوم، جهان شبکه‌ای از درگیری‌ها با هستندگان دیگر است، و بنابراین،

---

1. Being-in-the World

2. Beingness-in- the World of the Present IR

3. Subjectivity

4. Deconstruction

5. Louiza Odysseos

6. Heteronomy

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../۴۷

دازاین در معانی، هنجارها و قواعد جهان مذکور سهیم است؛ سوم هستی‌ظهوری دازاین از پیش، متضمن «هست بودن مشترک<sup>۱</sup>» بوده و بدین اعتبار بودن-در-آنجا<sup>۲</sup>(دازاین) به معنای بودن-با<sup>۳</sup> است. درواقع، دازاین صرفاً «من» نبوده؛ بلکه «آنها» نیز هست و چهارم همسازی بنیادین دازاین با جهان - به‌عنوان هستنده‌ای پرتاب شده به آن - و تأثیرپذیری فهم از خود و دیگر هستندگان از این همسازی، نافی اعمال تسلط و کنترل نسبت به جهان و سایر هستندگان است (Odysseos, 2009: 212-3). هیدگر در تاریخ مفهوم زمان با طرح عبارت «هستی - با-یک-دیگر<sup>۴</sup>» در جهان، همین برداشت را مدنظر دارد (Heidegger, 1985: 320).

بدین ترتیب، می‌توان وضعیت فوق را درباره نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل نیز صادق دانست. بر این مبنا، نظریه‌پرداز به مثابه دازاین انسانی دیگر نمی‌تواند خود را به‌عنوان وضع مقابل، در برابر دیگر انسان‌ها شناسایی کند و هستی نظریه‌پرداز در جهان روابط بین‌الملل جدا از هستی دیگر هستندگان و خارج از افق زمانی مشترک آنها نیست. از این نظر، بصیرت زیربنایی زمان‌مندی و هستندگی دازاین انسانی در جهان، هرگونه تمایزگذاری اجتماعی/معنایی را در چشم‌انداز تأمل‌گرا کنار می‌گذارد.

بدین ترتیب، جامعه بین‌المللی<sup>۵</sup> برای مکتب انگلیسی علی‌رغم وجود ارزش‌ها و منافع مشترک، هویت برای سازه‌انگاری علی‌رغم توجه به میان‌ذهنیت(تشارک اذهان<sup>۶</sup>) و

---

1. Co-existence

2. Being-there

3. Being-with

4. Being-with-one-another

5. International Society

6. Intersubjectivity

تکوین متقابل<sup>۱</sup>، رهایی‌بخشی<sup>۲</sup> برای نظریه انتقادی علی‌رغم صحبت از اخلاقیات مبتنی بر گفت‌و شنود<sup>۳</sup> و اجتماع سیاسی جهان‌وطن<sup>۴</sup>، تمایز<sup>۵</sup> برای پساتجددگرایی / پساساختارگرایی علی‌رغم توجه دوگانگی‌های برساخته، جنسیت<sup>۶</sup> برای فمینیسم علی‌رغم پرداختن به سرکوب‌ها و به‌حاشیه رانده شدگی، و آمیختگی<sup>۷</sup> برای پسااستعمارگرایی علی‌رغم تصدیق عدم خلوص فرهنگی و نفی هرگونه جوهرگرایی، همه در یک چیز سهیم هستند: بازتولید متافیزیک در جهان روابط بین‌الملل معاصر با تمرکز بر فرانظریه. این الزامات هستی‌شناختی، به طبع، حاوی دلالت‌های معرفت‌شناختی نیز هست که در مرحله بعدی ارزیابی می‌شود.

۲-۴. **مسائل شناخت:** تقدم مسائل هستی به مسائل شناخت، ارزیابی مسأله را از دریچه شناخت آسان‌تر می‌کند. در وهله نخست باید به دیدگاه گادامر<sup>۸</sup>، شاگرد توانای هیدگر که کار وی را در سنت تأویل‌شناسی ادامه داد، اشاره کرد. وی می‌گوید آنچه به‌طور اساسی می‌توان از هیدگر فراگرفت، آن است که ما «بدون واسطه در باب تاریخ‌مندی<sup>۹</sup> وجود خودآگاهی داریم» (Gadamer, 2006: 12). این رویکرد منطبق بر این گرایش در بطن چشم‌انداز تأمل‌گراست که هستی‌شناسی نسبت به معرفت‌شناسی تقدم دارد. چشم‌انداز تأمل‌گرا در حوزه معرفت‌شناختی گذار از اثبات‌گرایی به پسااثبات‌گرایی را مدنظر قرار

- 
1. Co-constitution
  2. Emancipation
  3. Discourse Ethics
  4. Cosmopolitan Political Community
  5. Difference
  6. Gender
  7. Hybridity
  8. Hans-Georg Gadamer
  9. Historicity

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../ ۴۹

می‌دهد؛ همچنانکه اسمیت<sup>۱</sup> مفصل به این گذار پرداخته است (Smith, 1996: 11-44). از سوی دیگر، از منظر تأمل‌گرایی و در حوزه معرفت‌شناختی، دانش برساخته‌ای اجتماعی است. از این نظر، پولیوت<sup>۲</sup> به تأسی از پنداشت «شیوه استدلال»<sup>۳</sup> در قلمرو فلسفه علم - که که توسط هکینگ<sup>۴</sup> طرح شده است - چنین اظهار می‌کند که شناخت‌های تاریخی اموری برساخته (ساخته شده) هستند (Pouliot, 2007: 361).

شایان ذکر است از نیروی پیش‌راننده تفلسف مدرن غربی با تشویش دکارتی<sup>۵</sup> (اصطلاحی که برنشتاین<sup>۶</sup> به‌کار برده است) در اصرار اثبات‌گرایی بر معیار غیرتاریخی و برون‌اجتماعی صدق به مثابه تناظر<sup>۷</sup> (نظریه تناظر صدق) بازتاب یافته است. این مسأله به پنداشت ارسطو از شناخت باز می‌گردد که وی با عنوان episteme یا شناخت از آن یاد کرد. از دید ارسطو episteme شناخت یقینی نسبت به نظم و سرشت کیهان بود. بدین قرار هراس ویژه فلسفه مدرن از اینکه متزلزل ساختن صحت episteme یا شناخت به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به سمت نامعقولیت<sup>۸</sup> و آشوب پیش می‌رود، به نتیجه تحدید پنداشت مدرن درخصوص شناخت و عقلانیت به episteme یا شناخت منجر شد (۳). این درحالی است که ارشمیدس<sup>۹</sup> بر این نکته تأکید داشت که در آن شناخت تردیدناپذیر که می‌تواند به عنوان

- 
1. Steve Smith
  2. Vincent Pouliot
  3. Style of Reasoning
  4. Ian Hacking
  5. Cartesian Anxiety
  6. Richard J. Bernstein
  7. Truth as Correspondence
  8. Irrationality
  9. Archimedes

عنوان شالوده عقل بشری در نظر گرفته شود، باید عقلانیت به نامعقولیت و شناخت قابل اعتماد (پایا) به جنون میدان دهد (Neufeld, 1995: 44).

در اینجا و پیرامون مسأله شناخت، بار دیگر مسأله تأمل مطرح می‌شود. کراتوچویل<sup>۱</sup> کراتوچویل<sup>۱</sup> با عطف توجه به تأمل‌گرایی، عقیده دارد که این تأمل، پیش شرط مهم درک کنش و کارگزاری (عاملیت)<sup>۲</sup> است (Kratochwil, 2006: 8). جکسن با ظرافت میان دو مفهوم reflexive یا تأملی و reflection یا تأمل تمایز برقرار می‌کند. از دید وی، آنگاه که واژه اول به‌عنوان صفت علمی استفاده می‌شود، ناظر بر ادعاهایی درباره شبکه ذهنی کارورزان آن علم است؛ درحالی‌که واژه دوم به مسائل ماهوی متفاوت در ارتباط با عمل مناسب برای تعمیم شناخت به جامعه انسانی معطوف است. از دید وی، شناخت علمی برای یک تأمل‌گرا، شناخت ترتیبات اجتماعی نه با جهان؛ بلکه با خود شروع می‌شود. تأمل‌گرایان معتقد نیستند که شناخت، با یک جهان مستقل از ذهن متناظر است؛ بلکه آنها به این قضیه متعهدند که کوششی نظام‌مند برای تحلیل نقش آنها به‌عنوان عوامل تولید دانش صورت گیرد. آنها خود را در بافت‌های اجتماعی گسترده‌تری قرار می‌دهند که شناخت را نه صرفاً در خصوص چیزهای تجربه شده تولید کرده و در عین حال، شناختی معتبر نسبت به ترتیبات اجتماعی که به آن تجربه‌ها منجر می‌شوند و آنها را سامان می‌دهند نیز تولید می‌کنند (Jackson, 2011: 158-9).

این گونه تمرکز تأمل‌گرایانه بر خود نظریه‌پرداز و عمل او به‌عنوان پروژه‌ای همواره گشوده نسبت به شناخت، دربردارنده دستاوردهای مهمی برای رشته روابط بین‌الملل بوده که می‌توان آنها را بر اساس پنداشت‌های هوسرل و هیدگر توضیح داد. بر این اساس، عمل آگاهی نظریه‌پرداز نسبت به محتوای روابط بین‌الملل (محتوای قصد شده) هیچ‌گاه در خلأ

---

1. Friedrich Kratochwil

2. Agency



تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../ ۵۱

شکل نگرفته، و محصور در زمان است (به این محصوریت در ذیل مبحث مسائل هستی پرداخته شد). در اینجا پنداشت قصدیت (التفات بدون واسطه به روابط بین‌الملل) و پنداشت زمان‌مندی (افق زمانی دازاین) به یکدیگر پیوند خورده‌اند؛ بنابراین، شناخت نظریه‌پرداز (به عنوان دازاین‌های انسانی) از روابط بین‌الملل، چیزی خارج از تاریخ هستی (حیث زمانی هستندگی<sup>۱</sup> نظریه‌پرداز) نیست. معنای این گزاره در رشته روابط بین‌الملل آن است که شناخت و کیفیت شناخت نظریه‌پرداز از دیگر هستندگان در جهان روابط بین‌الملل، ورای حضور تاریخی آنها در کنار همان هستندگان معنا ندارد.

نتیجه کلام در این بخش از مقاله آنکه، با تعلیق (فروکاست) فرانظریه / متا-فیزیک در روابط بین‌الملل معاصر، نظریه‌پرداز به عنوان دازاین انسانی در جهان روابط بین‌الملل، هم در قلمرو هستی و هم در قلمرو شناخت، و اساسی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، نظریه روابط بین‌الملل معاصر باید براساس افق زمانی سومین دور نظریه‌پردازی پس از جنگ سرد سامان یابد. اکنون، در بخش آخر مقاله، پیامد عملی این بصیرت‌های فلسفی ارائه می‌شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

رشته روابط بین‌الملل، با پایان یافتن جنگ سرد به سومین دوره زمانی نظریه‌پردازی خود وارد شده است. ویژگی این دوره نسبت به ادوار پیشین، طرح وجوه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در قالب چشم‌انداز تأمل‌گرا بوده است. از این نظر، وجه متمایز چشم‌انداز مذکور تعهدات فرانظری است. علی‌رغم بازاندیشی در محتوای نظریه در قالب چشم‌انداز مذکور در جهت پیشرفت، روابط بین‌الملل معاصر همچنان به متا-فیزیک دچار است؛ زیرا متا-فیزیک طبیعی منتج از چشم‌انداز خردگرا - که معلول اتخاذ تصویری واحد پیرامون

سوژه‌های روابط بین‌الملل بود که در فضایی آنارشیک، بر سر قدرت، امنیت و منافع رقابتی بی‌امان دارند- به نوعی متافیزیک اجتماعی / معنایی تبدیل شده است.

درواقع، با تثبیت مناظره چهارم در روابط بین‌الملل، بحثی داغ درخصوص تأمل فرانظری<sup>۱</sup> و حصول به دانش / شناخت درخور<sup>۲</sup> مطرح شده است. با پذیرش این نکته که هر کار تجربی در حوزه روابط بین‌الملل عاری از نوعی فرانظریه نخواهد بود، از دید رویس- اسمیت تأمل در باب مفروضات پیش‌زمینه‌ای هرگونه نظریه‌پردازی مشخص می‌کند که مفروضات مذکور چگونه به کار ما چهارچوب می‌دهند و چه پیامدهایی دارند (Reus-Smit, 2013: 605)؛ اما این نکته بدان معنا نیست که با «شیئیت بخشیدن به موجودیت‌های نظری، بدون ارائه هرچیزی که به‌طور ویژه برای نظریه‌پردازان یا سیاستگذاران مفید باشد» خطر کرد (Chernoff, 2005: 2).

نویسنده در این مقاله کوشید با نوعی گرایش فلسفی، مستظهر به بصیرت‌های هوسرل و هایدِگر، فرانظریه روابط بین‌الملل معاصر را بازاندیشی انتقادی کند. امروزه شکافی جدی میان کارورزان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، آن دسته از دانش‌پژوهان که بیشتر به مسائل تجربی و محتوایی روابط بین‌الملل توجه دارند، به چرخش عملگرایانه<sup>۳</sup>، و دسته دیگر از دانش‌پژوهان که به فرانظریه‌پردازی توجه دارند، به چرخش تأمل‌گرایانه<sup>۴</sup> در روابط بین‌الملل تمایل دارند. آنچه در این میان اهمیت دارد، آن است که مساهمت نظریه‌های چشم‌انداز تأمل‌گرا در نقد نظریه‌های چشم‌انداز خردگرا به معنای آن نیست که چشم‌انداز نخست از متافیزیک رهایی یافته است.

- 
1. Metatheoretical Reflection
  2. Relevant Knowledge
  3. Pragmatist Turn
  4. Reflexivsit Turn

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../۵۳

اگر برای چشم‌انداز خردگرایی، بازی بی‌پایان حاکمیت و آنارشی در حکم متا-فیزیک تعیین‌کننده رشته بود، برای چشم‌انداز تأمل‌گرایی مباحث فرانظری در حکم متا-فیزیک تعریف‌کننده رشته است. از این منظر، در اسطوره‌شناسی روابط بین‌الملل معاصر خدای دیگری آفریده شده است؛ همچنانکه کروئوس<sup>۱</sup> جای خود را به زئوس<sup>۲</sup> داد. اکنون اسطوره روابط بین‌الملل به جای تمرکز بر نظام بین‌الملل آنارشیک متشکل از دولت‌های دارای حاکمیت بر فرانظریه (وجوه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی) منبث از فلسفه علم الاجتماع) استوار شده است.

نویسنده در نقد این وضعیت، معتقد است می‌توان به جای تمرکز بر فرانظریه، به نظریه‌پرداز به مثابه دازاین انسانی معطوف شد. بر این اساس، اولاً در قلمرو هستی، دیگر انسان‌ها/ هستندگان در افق زمانی مشترک با نظریه‌پرداز قرار دارند؛ ثانیاً در قلمرو شناخت، شناخت و درک ما از دیگر انسان‌ها/ هستندگان خارج از حیث زمانی هستندگی ما نیست. بدین ترتیب، در تحول روابط بین‌الملل از نظریه به فرانظریه، پس از طرح مناظره چهارم متا-فیزیک خردگرایی با طرح مباحث فرانظری، جای خود را به متا-فیزیک تأمل‌گرایی داده است.

در نگاه نویسنده می‌توان با تعلیق (فروکاست) فرانظریه روابط بین‌الملل معاصر، متا-فیزیک آن را واساخت و جهان روابط بین‌الملل را از منظری انسانی (حیث انسانی<sup>۳</sup>) قرار داد. بر این اساس، تعلیق فرانظریه/ متا-فیزیک روابط بین‌الملل معاصر، نه الزاماً به معنای نفی هرگونه چرخش فلسفی؛ بلکه نویدبخش بازگشتی ضروری به مبادی تأسیس رشته

---

1. Cronus

2. Zeus

3. Humanity

روابط بین‌الملل است (البته، این تا حدی کنایه‌آمیز است که نویسنده با دغدغه‌ای عملگرایانه مسأله را در چهارچوب تأملات فلسفی تحلیل می‌کند).

امروزه شاهد آن هستیم که ظهور پدیده‌ای با عنوان دولت اسلامی عراق و شام<sup>۱</sup> (داعش) امنیت هستی‌شناختی جهان را به مخاطره افکنده است. این تهدید ورای جغرافیای فرهنگی و تمدنی شکل‌گیری آن، جهان روابط بین‌الملل مدرن را در کلیت آن هدف قرار داده است. به‌راستی دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل معاصر چگونه می‌توانند برآمدن این پدیده را توضیح دهند؟ اگر تأسیس رشته روابط بین‌الملل، واکنشی به وقوع جنگ جهانی اول بود، اکنون واکنش مناسب دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل به این جنگ نوین و شبکه اقدامات تروریستی آن در جای جای جهان چیست؟ در اینجا نویسنده معتقد به بازگشت به اولین تصویر از روابط بین‌الملل<sup>۲</sup> است. درواقع، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل باید صرف‌نظر از دعاوی فرانظری به حیث انسانی روابط بین‌الملل معطوف شود. بازگشت به نخستین تصویر از روابط بین‌الملل، نه الزاماً به معنای اتخاذ نگرشی پیشینی نسبت به سرشت بشر<sup>۳</sup>؛ بلکه به معنای در کانون توجه قرار دادن خود انسان است. از این رو، نظریه‌پرداز نیز به عنوان یک سوژه انسانی فرانظریه/متا-فیزیک را بین دو هلال قرار داده،<sup>۴</sup> آن را تعلیق می‌کند.

شاید بتوان در اینجا از «چرخش انسان‌گرایانه»<sup>۵</sup> و طرح پنجمین مناظره در رشته روابط بین‌الملل سخن به میان آورد. این انسان‌گرایی نه صرفاً به معنای وجوه اخلاقی و

1. Islamic State of Iraq and Syria or Islamic State of Iraq and the Levant
2. Return to the First Image of IR
3. Human Nature
4. Bracketing
5. Humanist Turn

تحول روابط بین‌الملل از خردگرایی به تأمل‌گرایی و ظهور فرانظریه به .../ ۵۵

ارزشی‌کنش انسانی؛ بلکه مؤید توجه به ماهیت انسان‌بودگی<sup>۱</sup> در قلمرو روابط بین‌الملل است. بدون آنکه بخواهم به نوعی روان‌شناسی‌گرایی<sup>۲</sup> گرفتار شوم، می‌توانم از ظهور «واقع‌گرایی روان‌شناختی»<sup>۳</sup> در روابط بین‌الملل معاصر سخن بگویم. این واقع‌گرایی روان‌شناختی بیش از پیش بیانگر در کانون توجه قرار دادن انسان است و خواه ناخواه نویدبخش بازگشت به نخستین تصویر از روابط بین‌الملل خواهد بود. این نوع واقع‌گرایی، چه در حوزه فلسفه علوم اجتماعی و چه در حوزه کردارشناسی<sup>۴</sup>، حاوی بصیرت‌های مهمی برای دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل خواهد بود. در اینجا مناسب می‌بینم که به خوانش مهم ادوارد هالت کار<sup>۵</sup> از آرای زیگموند فروید<sup>۶</sup> اشاره کنم:

«کار» بر دو دلالت فروید انگشت نهاد: نخستین مورد مربوط به نیاز نظریه‌پردازان و

دانشمندان به تأمل و بازاندیشی است. کار می‌گوید:

فروید ما را تشویق کرده است که خود ما پیش‌زمینه‌های تاریخی خود، انتخاب موضوع‌های خود، و گزینش و تفسیر واقعیات خود را مورد پرسش قرار دهیم. فروید تأکید کرد که دانشمند بهانه‌ای در جهت فکر کردن به خود، به‌عنوان تافته‌ای جداافتاده از جامعه و تاریخ ندارد. دومین دستاورد فروید، دستاوردی تا حدودی منفی یا دلسردکننده بوده که مربوط به ماهیت و نقش انگیزه‌هاست.

کار به درستی نشان داد که نظریه روانکاوانه فروید درخصوص بشر، آخرین میخ را به تابوت این فریفتار کهن کوبیده است که انگیزه‌های مورد اظهار انسان یا باورهایی که خود

---

1. Humanness

2. Psychologism

3. Psychological Realism

4. Praxeology

5. Edward H. Carr

6. Sigmund Freud

آنها را اجرا کرده است، در حقیقت، برای تبیین کنش‌های وی کافی هستند (Schuett, 2010: 36-7).

در نهایت، فرانزیه/ متا-فیزیک تعلیق شده برای نظریه‌پرداز/ دانش‌پژوه/ کارورز/ سیاستگذار روابط بین‌الملل به‌عنوان یک انسان بازگشت او (مذکر یا مؤنث) را به اولین تصویر از روابط بین‌الملل به همراه خواهد داشت؛ تصویری که در پنجره واقع‌گرایی روان‌شناختی قابل رؤیت است (این پروژه در کار بعدی نویسنده پیگیری می‌شود).

### پی‌نوشت‌ها

۱- بَنکس این سه پارادایم را به‌صورت واقع‌گرایی، کثرت‌گرایی و ساختارگرایی مشخص کرده است؛ هالستی آنها را به‌شکل سنت‌های کلاسیک، جامعه جهانی، و نئومارکسیسم برشمرده است؛ ویوتی و کاپی این سه را در قالب واقع‌گرایی، کثرت‌گرایی و جهان‌گرایی طبقه‌بندی کرده‌اند؛ و مک‌کینلی و لیتل آنها را به سه شکل واقع‌گرا، لیبرال و سوسیالیست مشخص کرده‌اند (نک: Neufeld, 1995: 48-9).

۲- اُدیسئوس بین‌الملل‌گرایی لیبرال را جزء هم‌نهاد مورد نظر دانسته؛ اما به نظر نهادگرایی لیبرال این جایگاه را دارد (نک: Phillips, 2005: 62).

۳- در اینجا منظور شکل اثبات‌گرایانه در جریان اصلی فلسفه علم است که تصویری ثابت از جهان به دست داده و در پیوند مستقیم با وجوه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است.

## منابع

- Aho, Kevin A. (2009). *Heidegger's Neglect of the Body*. New York: State University of New York Press.
- Aiko, Yuichi (2006). "Rousseau and Saint-Pierre's: Peace Project: A Critique of History of International Relation Theory". In Beate Jahn, ed. *Classical Theory in International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Barnstein, Steven; Ned Lebow, Richard; Gross Stein, Janice; and Weber, Steven (2000). "God Gave Physics the Easy Problems: Adapting Social Science to Unpredictable World". *European Journal of International Relations* 6(1): 43-76.
- Burchill, Scott and Linklater, Andrew (2005) "Introduction". In Scott Burchill et al. *Theories of International Relations*. Third Edition. New York: Palgrave Macmillan, 1-28.
- Chernoff, Fred (2005). *The Power of International Theory: Reforging the link to Foreign Policy-making through Scientific Enquiry*. London: Routledge.
- Chernoff, Fred (2007). *Theory and Metatheory in International Relations: Concepts and Contending Accounts*. New York: Palgrave Macmillan.
- Cobb-Stevens, Richard (1994). "The beginnings of phenomenology: Husserl and his predecessors". In Richard Kearney, ed. *Routledge History of Philosophy, Volume VIII: Twentieth-Century Continental Philosophy*. London: Routledge, 5-31.
- Diez, Thomas and Stesns, Jill (2005). "A Useful Dialogue? Habermas and International Relations". *Review of International Studies* 31: 127-40.
- Elliott, Brian (2005). *Phenomenology and Imagination in Husserl and Heidegger*. London: Routledge.
- Follesdal, Dagfinn (1988) "Husserl on Evidence and Justification". In Robert Sokolowski, ed. *Edmund Husserl and Phenomenological Tradition*. Washington, D.C.: The Catholic University of America Press.
- Gadamer, Hans-Georg (2006). *A Century of Philosophy: Hans-Georg Gadamer in Conversation with Riccardo Dottori*. Translated by Rod Coltman with Sigrid Koepke. New York: The Continuum International Publishing Group.
- Guzzini, Stefano (2013). "The End of International Relations Theory: Stages of Reflexivity and Modes of Theorizing". *European Journal of International Relations* 19(3): 521-41.
- Heidegger, Martin (1985). *History of the Concept of the Time: Prolegomena*. Translated by Theodore Kisiel. Bloomington: Indiana University Press.
- Heidegger, Martin (2001). *Being and Time*. Translated by John Macquarrie and Edward Rabinson. Oxford: Blackwell Publishers Ltd.

- Jackson, Patrick Thaddeus .(2011). *The Conduct of Inquiry in International Relations: Philosophy of Science and its Implication for the Study of World Politics*. London: Routledge.
- Keller, Pierre .(1999). *Husserl and Heidegger on Human Experience*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kratochwil, Friedrich .(2006). "History, Action and Identity: Revisiting the Second Great Debate and Assessing its Importance for Social Theory". *European Journal of International Relations* 12(1): 5-29.
- Leysense, Anthony .(2008). *The Critical Theory of Robert W. Cox: Fugitive or Guru?*. New York: Palgrave Macmillan.
- Moran, Dermot .(2000). *Introduction to Phenomenology*. London: Routledge.
- Moravcsik, Andrew .(2003). "Liberal International Relations Theory: A Scientific Assessment". In Colin Elman and Mariam Fendius Elman, eds. *Progress in International Relations Theory: Appraising the Field*. London: MIT Press: 159-204.
- Morgenthau, Hans. J. (1993). *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*. Revised by K.W. Thompson. New York: McGraw-Hill.
- Mulhall, Stephen .(2005). *Routledge Philosophy Guide Book to Heidegger and Being and Time*. Second Edition. London: Routledge.
- Neufeld, Mark A. (1995). *The Restructuring of International Relations Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Odyseos, Louiza (2009) "Martin Heidegger". In Jenny Edkins and Nick Vaughan-Williams, eds. *Critical Theorists and International Relations*. London: Routledge, 205-16.
- Odyseos, Louiza .(2010). "Deconstructioning the Modern Subject: Method and Possibility in Martin Heidegger's Hermeneutics of Facticity". In Cerwyn Moore and Chris Farrands, eds. *International Relations Theory and Philosophy: Interpretive Dialogues*. London: Routledge.
- Patomaki, Heikki .(2002). *After International Relations: Critical Realism and the (Re)construction of World Politics*. London: Routledge.
- Patomaki, Heikki and Wight, Colin .(2000). "After Postpositivism? The Promises of Critical Realism". *International Studies Quarterly* 44: 213-37.
- Pattison, George .(2000). *Routledge Philosophy Guide Book to the Late Heidegger*. London: Routledge.
- Phillips, Andrew Bradley .(2005). "Constructivism". In Martin Griffiths, ed. *International Relations Theory for the 21<sup>st</sup> Century*. London: Routledge.
- Pouliot, Vincent .(2007). "Subjectivism: Toward a Constructivist Methodology". *International Studies Quarterly*: 51: 359-84.



- Rengger, Nicholas .(2006a). "Theorizing World Politics for a New Century". *International Affairs* 82(3): 427-30.
- Reus-Smit, Christian .(2013). "Beyond Metatheory? ". *European Journal of International Relations* 19(3): 589-608.
- Ruggie, John G. (1998). *Constructing the World Politics: Essays on international Institutionalization*. London: Routledge.
- Schuett, Robert .(2010). "Classical Realism, Freud and Human Nature in International Relations". *History of Human Sciences* 23(2): 21-46.
- Scruton, Roger .(1995). *A Short History of Modern Philosophy From Descartes to Wittgenstein*. Second Edition. London: Routledge.
- Smith, David Woodruff .(2007). *Husserl*. London: Routledge.
- Smith, Steve .(1996). "Positivism and Beyond". In Steve Smith, Ken Booth and Marysia Zalewski, eds. *International Theory: Positivism and Beyond*. Cambridge: Cambridge Press.
- Spegele, Roger D. (1980) "Deconstructing Methodological Falsification in International Relations". *The American Political Science Review* 74(1): 104-22.
- Taminiaux, Jacques .(1994). "Philosophy of existence 1: Heidegger". In Richard Kearney, ed. *Routledge History of Philosophy, Volume VIII: Twentieth-Century Continental Philosophy*. London: Routledge.
- Tonner, Philip .(2010). *Heidegger, Metaphysics and the Univocity of Being*. New York: Continuum International Publishing Group.
- Waever, Ole .(2005). "Figures of International Thought: Introducing Persons Instead of Paradigms". In Iver B. Neumann and Ole Wæver, eds. *The Future of International Relations: Masters in the Making?*. London: Routledge, 1-40.
- Waltz, Kenneth. N. (1979). *Theory of International Politics*. Reading: Addison-Wesley Press.
- Weber, Cynthia .(2010). *International Relation Theory: A Critical Introduction*. London: Routledge.
- Wendt, Alexander .(1992). "Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics". *International Organization* 49(2): 391-425.
- Wendt, Alexander .(1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Yost, David S. (1994). "Political Philosophy and the Theory of International Relations". *International Affairs* 70(2): 263-90.

